



Goodnight, Tinku!

Author: Preethi Nambiar

Translator: mosayeb shirani

شب بخیر - تینکو

نویسنده : پرتی نیمبار

مترجم: مصیب شیرانی



It was a bright moonlit night.
All the animals in Mangu's
farm were sleeping.
Except Tinku!

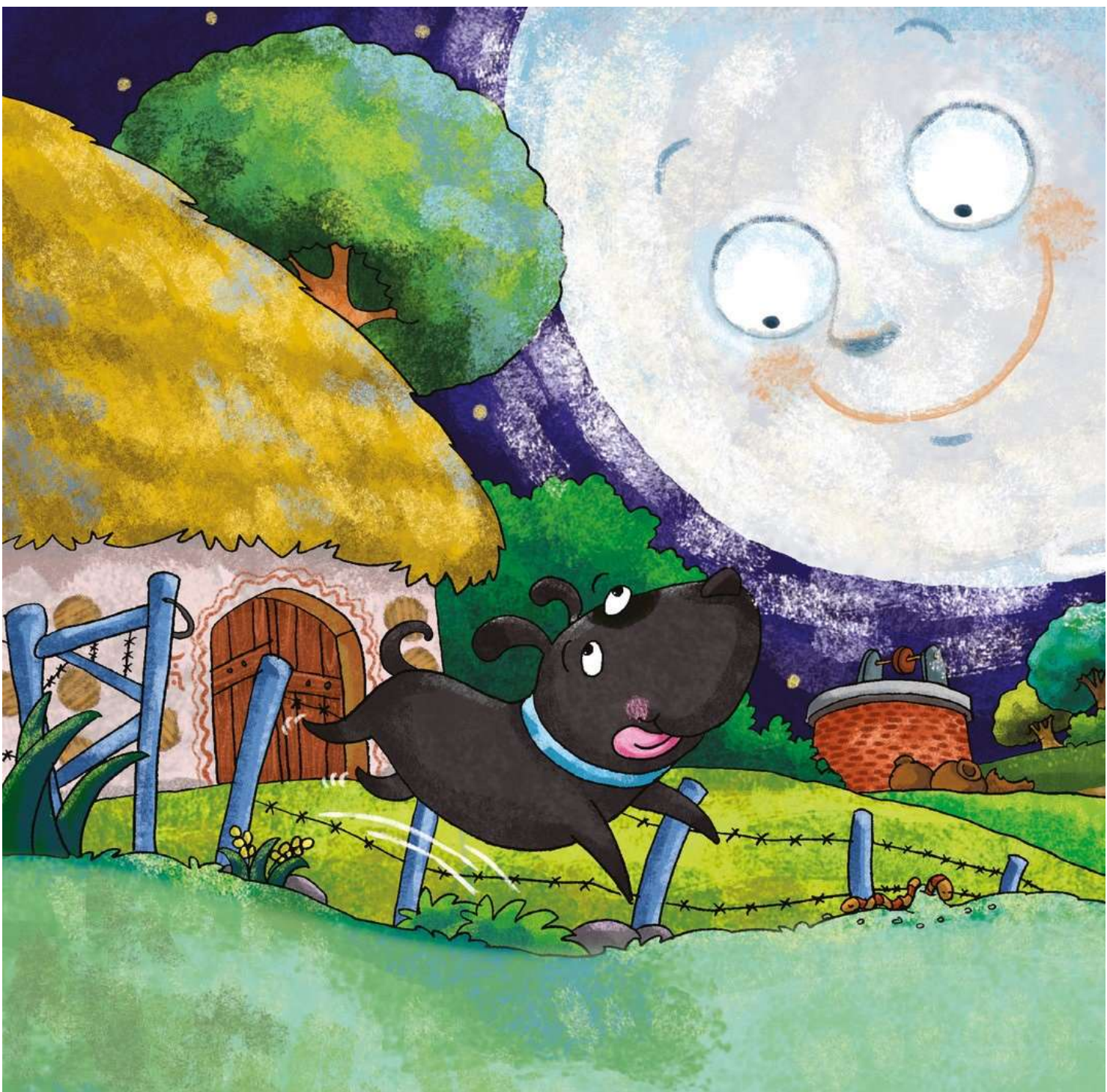
در یک شب مهتابی، همه حیوانات
مزرعه مانگو خواب بودند، البته
بجز تینکو!!!



"I am not sleepy, Ma," murmured Tinku. But Ma did not hear him. She was fast asleep.

He turned left, and he turned right. He lay on his tummy, and rolled on his back. But he could not sleep!

تینکو زمزمه کرد: "مامان من خواب نمی برد، اما مادر زود خوابش برده بود و صدای او را نشنید. تینکو به چپ غلط زد و بعد به راست، روی شکمش دراز کشید روی پشتش پرفیید! اما نتوانست بخوابد!"



So he set off into the night to see what he could find. Up in the sky, Tinku saw the moon, white and round, smiling down at him. He felt very happy. 'Night is beautiful,' thought Tinku.

• بنابراین او را افتاد تا ببیند چه می تواند پیدا کند
در آسمان، تینگو ماه را دید، سفید بود و لبخندی به او
زد

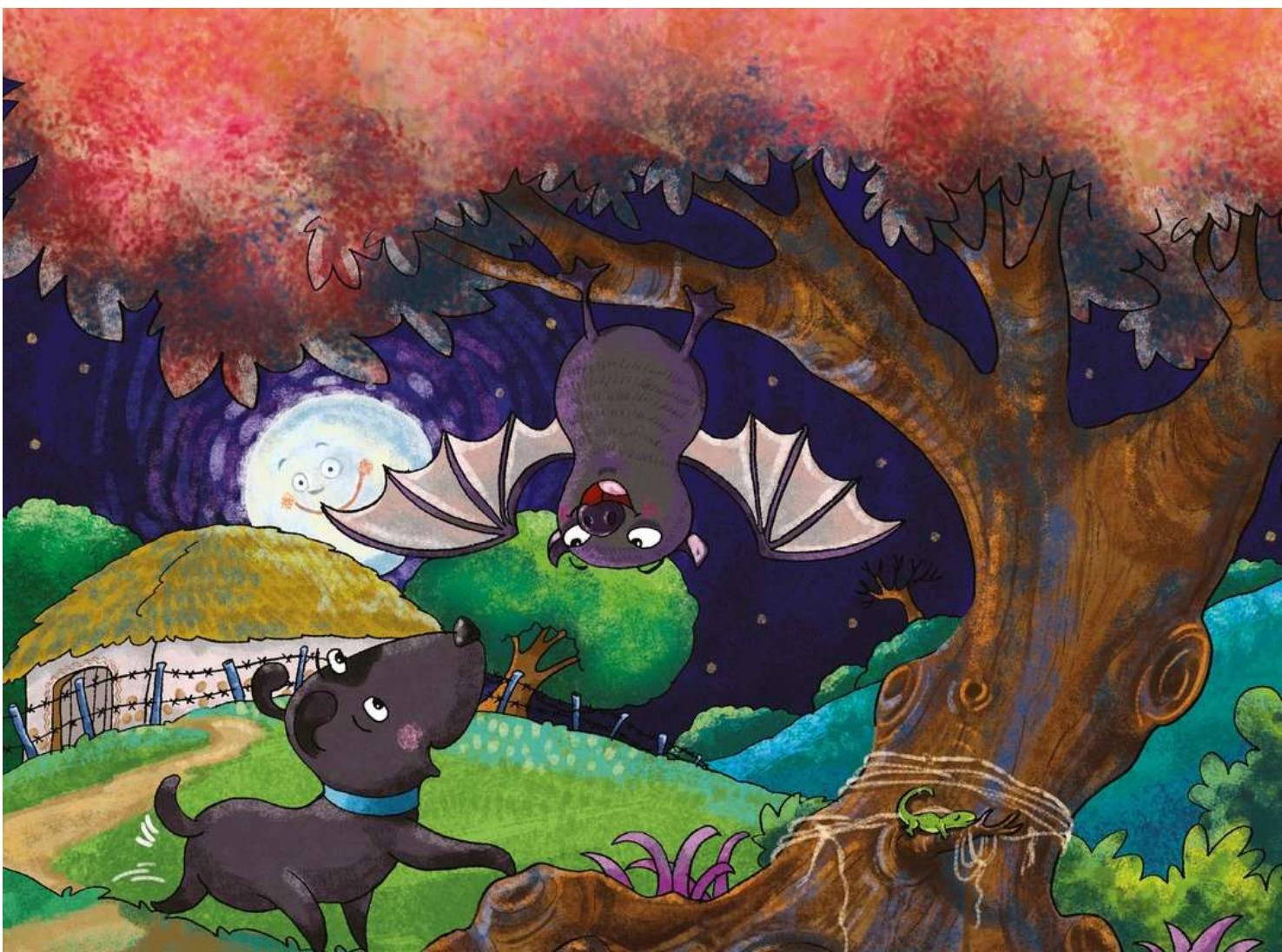
او بسیار خوشحال شد.

تینگو گفت: "شب زیباست"



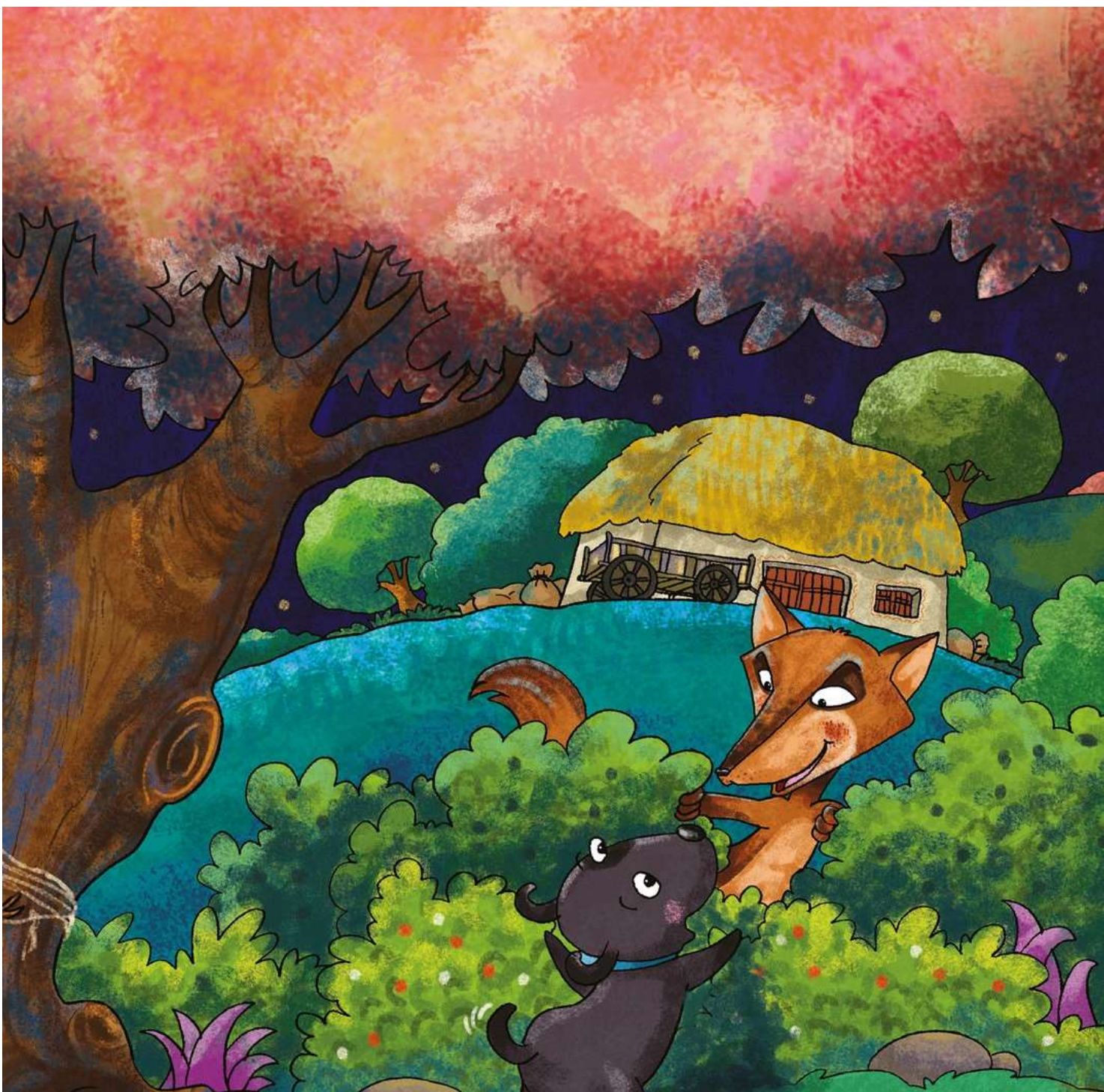
Far away on the top of a tree, there were some tiny lights. One spot of light flew down! "I'm a firefly," said the spot of light. "I glow in the dark!" "Will you be my friend?" asked Tinku. "Yes, I will!" said the firefly. Something flew by anhung upside down on a tree.

اون دور ها در بالای درخت چند پراغ کوچیک سوسو می زدند.
کی از نقاط نوارنی به سمت پایین پرواز کردا نقطه نور گفت: "من کرم شب تاب هستم"، "من در تاریکی می درخشم!" ایا تو دوست من می شوی؟ تنکو جواب دار بله گفت: "بله، بعد از مدتی کرم شب تاب پرواز کردو و وارنه بر روی درخت اويزان شد.



What is your name, bird?" asked Tinku. "I am not a bird, I am a bat. I can see during the night!" said "Yes, "Will you be my friend?" asked Tinku.the bat. I will!" said the bat.

تینکو پرسید؟ پرنده اسم شما چیه؟ من پرنده نیستم، من یک ففاش است، ففاش هستم. من شبها بیدارم، تینکو گفت بامن دوست می شوی ففاش جواب دارد بله ب ا تو دوست می شوم.



A few leaves moved in the bushes.
Someone was hiding! "Who are you?"
asked Tinku.
"I am a fox," said the fox. "I go strolling out
at night." "Will you be my friend?" asked
Tinku.
"Yes, I will!" said the fox.

بین بوته‌ها چند برگ تکان خوردند، یک کسی پنهان شده بود. تینکو پرسید: تو کی هستی؟
روباه جواب داد: من یک روباه هستم.
من در طول شب قدم می‌زنم. تینکو گفت: با من دوست می‌شوی.
روباه گفت: بله دوست فواهم بود.



Two shiny eyes looked at him from a tree. "Who are you?" asked Tinku.

"I'm an owl," said the owl. "I hunt for food during the night." "Will you be my friend?" asked Tinku.

"Yes, I will!" said the owl

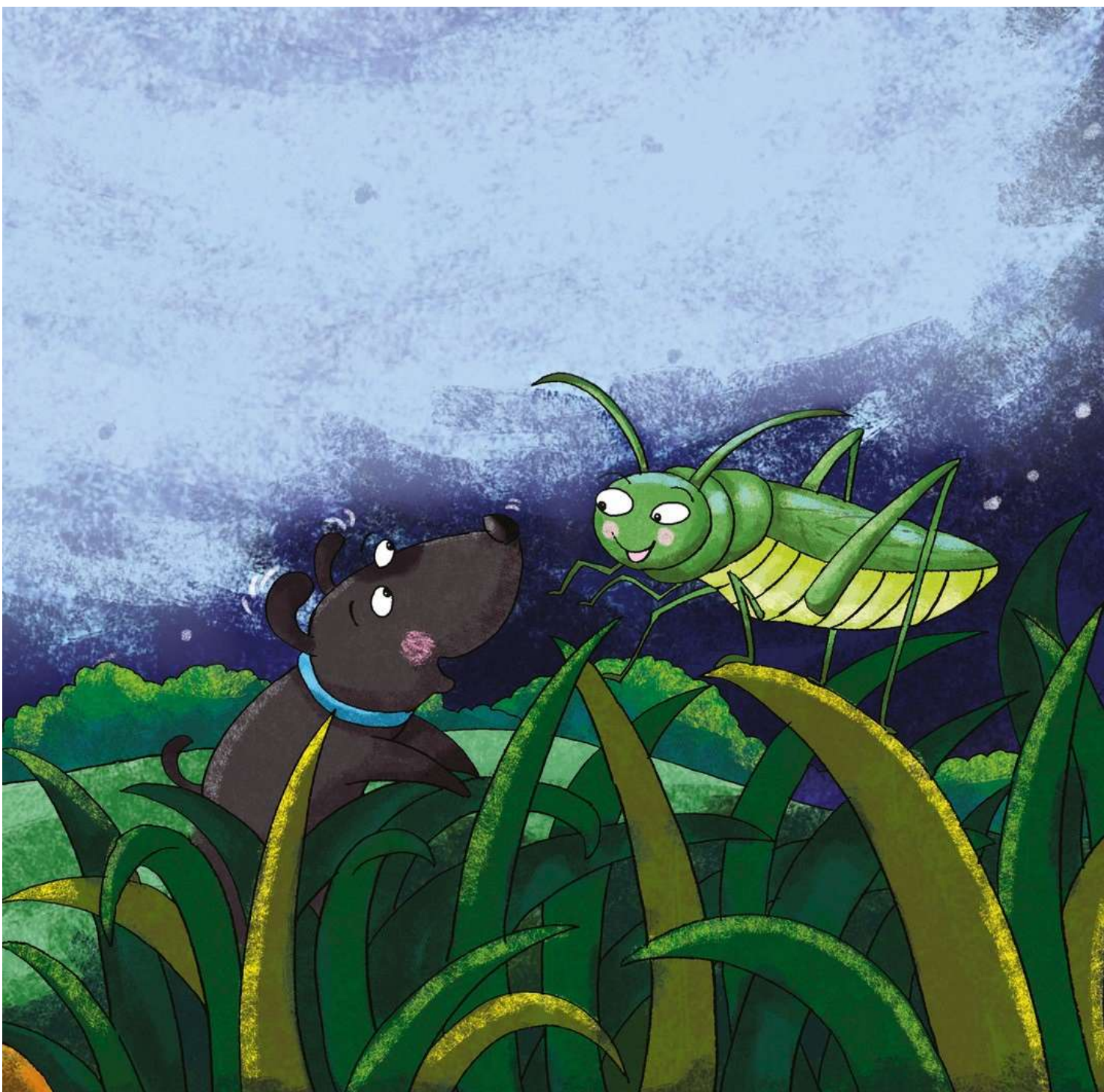
دو چشم براق از یک درخت به او نگاه کرد. تینکو

پرسید: تو کی هستی؟ بفر گفت: "من بفر هستم

من شبها شکار می کنم.

تینکو گفت: با من دوست می شوی.

بفر گفت: بله دوستت فواهم بود



"CHIRRRRRP! CHIRRRRRP!"
 "Who is here?" Tinku asked. "I'm
 a cricket," said the cricket. "I chirp
 when it is dark."
 "Will you be my friend?" asked
 Tinku. "Yes, I will!" said the
 cricket.

"چیپی چیپی چیپی"
 تینکو پرسید: "چه کسی اینجاست؟" چیر چیرک گفت:
 "من یک چیر چیرک هستم. در تاریکی چیر چیر می کنم
 تینکو گفت: با من دوست می شوی.
 چیر چیرک گفت: بله دوستت فواهم بود"



Tinku and his friends jumped and tossed and rolled until Tinku yawned. "I am sleepy. I have to go home now," said Tinku. He was happy that he had many new friends.

تینکو و دوستانش پریدند و چویدند و پرفیدند تا
تینکو خمیازه بکشد. تینکو خوابم میار. حال دیگه
باید به خانه بروم. او خوشحال بود که دوستان
چدید زیادی داشت



Snuggling close to Ma, he said, "Night is not a lonely place, Ma. Night is full of wonderful beings." "Yes!" replied Ma. "Your new friends are nocturnal, just like wild dogs." "Nocturnal animals eat, play and work at night. They rest during the day. You must sleep now. Sleep will give you energy to play with your day-time friends tomorrow. Good night, little one!" she said, hugging him tight.

در حالی که در اغوش مادرش بود گفت: شب فیلی مکان تنهایی هم نیست. شب پر از موجودات شگفت انگیز است. "دوستان جدید شما شب گردند، دقیقاً مثل سگ های وحشی" حیوانات شبگرد شب می فورند، بازی می کنند و کار می کنند. آنها در طول روز استراحت می کنند. الان باید بفوایی، فوای به شما انرژی می دهد تا فردا با دوستان روزانه خود بازی کنید. شب بفیر کویلو من مادر این را گفت و او را بغل کرد.



The bright round moon shone all night long,
spreading her calm light all around. And
Tinku slept all through the night!

ماه ، تمام شب می درفشد و نور ملایم او را در همه
جا پخش می شد و تینکو تمام شب را خوابید